

علی اکبر جلیلووند

گزارش فرمانفرما

راجع به جنگ صحنه

شرحی که بنظر خوانندگان محترم میرسد گزارش جریان جنگی است که قریب ۶۰ سال قبل در اطراف صحنه از توابع کرمانشاه بین قوای دولت مشروطه با اتباع و طرفداران ابوالفتح میرزا سالارالدوله برادر محمد علی میرزا قاجار در روزهای یازدهم و دوازدهم جمادی الثانی سال ۱۳۳۰ هجری قمری اتفاق افتاده است گزارش دهنده شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما والی غرب و مأمور دفع فتنه سالارالدوله است که در آن زد و خورد حضور داشته و تا اندازهٔ چگونگی آن نبرد را به تفصیل شرح داده است چون در ضمن مطالعه این گزارش به رشادت و ورزیدگی افراد قوای ملی «مجاهدین و بختیاری» و طرز جنگهای ایلات و عشایر در آن زمان آگاهی حاصل میشود شاید برای علاقمندان بمطالب تاریخی مربوط بوقایع اوائل مشروطیت ایران ارزش مطالعه داشته باشد بخصوص که شرح این جنگ بر خلاف سایر زد و خورد های دوران مشروطیت به تفصیل در جائی ذکر نشده است .

قبل از نقل گزارش فوق الذکر شاید بجا باشد که از نظر وقوف بروقایع و رویدادهای آن زمان و آمدن محمد علی میرزا و سالارالدوله بایران و زد و خورد های متعدد آنان با قوای حکومت مشروطه باختصار سخنی گفته

شود مخصوصاً که این حوادث موجب تلفات و صدمات و خسارات فراوانی بوطن عزیز ما گردید بالاخص در سفحات غرب ایران که سالها خاطرات تلخ این وقایع را اهالی آن سامان به یاد داشتند و هنوز کسانی هستند که خود شاهد آن ماجراهای غم‌انگیز بوده‌اند.

کسانیکه تاریخ مشروطیت ایران را مطالعه کرده‌اند مطلع هستند که پس از ورود مجاهدین شمال و قوای بختیاری در صبح روز ۲۴ جمادی الثانی سال ۱۳۲۷ هجری قمری بتهران و تصرف پایتخت محمدعلیشاه در روز ۲۷ همان ماه بهزرگنده محل بیلاقی سفارت روس بناهنده شد و بالنتیجه از سلطنت خلع گردید و بساط حکومت استبداد صغیر برچیده شد و حکومت مشروطه و آزادی مجدداً برقرار گردید.

در تاریخ ۲۳ شعبان همان سال شاه مخلوع باهمراهان و بستگان خود طهران را به مقصد روسیه تحت حفاظت قزاقان روسی و سواران هندی ترک کرد ولی بعد از بیست و یکماه یعنی در ۲۱ رجب سال ۱۳۲۹ با حمایت باطنی دولت روسیه تزاری و پشتگرمی مأمورین آندولت با نام مستعار خلیل بغدادی تاجر باریش و لباس مبدل با عده‌ای از نزدیکان و یکی از برادران خود ملک منصور میرزا ملقب به شجاع السلطنه و مقداری اسلحه و مهمات از راه قفقاز و دریای خزر با کشتی روسی به گمشربه وارد و سپاهی از ترکمن‌ها و اهالی مازندران و سایر طرفداران استبداد دور خود جمع کرده بعزم تسخیر تهران و برچیدن حکومت مشروطه از چند جبهه به پایتخت حمله کرد.

تفصیل جنگهای متعددی که بین قوای شاه مخلوع با افراد قلیل قوای دولت که قسمت عمده آن را بختیارها و مجاهدین مسلمان و ارمنی تشکیل میدادند خود بحثی جداگانه و مفصل است که در کتب مربوط بوقایع و تاریخ مشروطیت به تفصیل و دقت نوشته شده است.

عاقبت در تاریخ یازدهم رمضان ۱۳۲۹ در نزدیکی امام زاده جعفر ورامین یعنی صدکیلومتری طهران بین قوای دولت بریاست سردار بهادر و سردار اسعد بعدی و سردار مجتشم و امیر مجاهد و یفرم خان ارمنی از یکطرف و اتباع شاه مخلوع بفرماندهی علی خان ارشدالدوله سردار رشید و

وفادار شاه مخلوع از طرف دیگر جنگ سختی رخ داد که قوای دولتی و افراد قشون ملی با قلت عده بر خصم پیروز شدند و طرفداران شاه مخلوع پس از دادن تلفات و اسیر قابل ملاحظه شکست سختی خورده و متفرق و منهزم گشتند و ارشدالدوله که زخمی و دستگیر شده بود در همان میدان جنگ محاکمه و بوسیله مجاهدین اردنی تیر باران شد و شهر طهران از خطر غارت و تعرض ترکمن‌ها و حکومت مشروطه از بیم سقوط نجات یافت و وحشت و فکرائی آزاد یخواعان و اهالی پایتخت مرتفع گردید.

در این جنگ یفرم از طرف مجلس شورای ملی با اعطای يك قبضه شمشیر مرصع و لقب سرداری و سیصد تومان موجب ماهیانه مقتخر گردید. بعدا هم چند زدو خورد دیگر بین قوای طرفین در صفحات مازندران و استر-آباد و گرگان فعلی، اتفاق افتاد و در همه این جنگها افراد قوای ملی فاتح بودند. عاقبت شاه مخلوع در تاریخ یازدهم ربیع الاول ۱۳۲۹ از ایران تاراج گردید و روز سیزدهم همان ماه دولت بوسیله تلگراف این خبر را با اطلاع عموم اهالی ایالات و ولایات ایران رسانید. در خلال ایامی که شاه مخلوع از استر-آباد بقصد تسخیر طهران حرکت میکرد سالارالدوله برادر دیگر او هم که قبلا از مرز عثمانی «ترکیه فعلی» وارد کردستان شده بود با نفوذ و سابقه که در صفحات غرب ایران بین سران ایلات و عشایر داشت موفق به جمع-آوری عده زیادی از عشایر کردستان و لرستان و کرمانشاهان و سایر نواحی غرب گردیده و شهرهای سنندج و کرمانشاه و همدان و ملایر و سلطان آباد «اراک فعلی» را پشت سرهم قبضه کرده و در زد و خوردی هم که با سواران بختیاری در نزدیکی های ملایر کرد بجهاتی فاتح گردید و غنائمی هم نصیب او شد و بالاخره با چند عراده توپ و همراهی اکثر رؤسای عشایر و متنفذین و سرشناسان صفحات غرب و باعده بیش از پانزده هزار نفر سوار و پیاده که اکثر برای غارت و چپاول بدورا و گرد آمده بودند با آوازه و طمطراق بسیار بقصد تصرف تهران و برانداختن حکومت مشروطه حرکت کرد ولی عاقبت پس از اینکه اتباعش خرابی و خسارات فراوان بشهرها و دهات عرض

راه وارد ساخته بودند در روز سوم شوال ۱۳۲۹ درقریه باغ شاه نزدیکی نوبران ساوه از افراد اعزامی مرکز بریاست سردار بهادر و سردارمحتشم و سردار جنگ و یفرم خان که حداکثر دوهزار نفر بختیاری و مجاهد بودند با دادن تلفات و اسیر بسیار بسختی شکست خورده و خود شاهزاده باعه از همراهانش از راه تویسرکان به بروجرد به تمجیل فرار کرد و گروه انبوه افراد بی‌نظم و ترتیب و لجام گسیخته او در ظرف چند ساعت متفرق گشته و هر عده با اموالی که غارت کرده بودند بشهر و دیار خود هزیمت نمودند البته در بین راه هم هر چه توانستند از خرابی و خسارت و غارت کوتاهی نکردند و بدین ترتیب در ظرف کمتر از یکماه شهر تهران و حکومت آزادی برای بار دوم از خطر نجات یافت و از عجایب این است که در مقابل تلفات زیاد قشون خصم افراد قوای دولتی و ملی بیش از دوسه نفر مقتول و شش نفر مجروح ضایعه دیگری نداشتند و غنائم و مهمات فراوانی نصیب دولت گردید.

پس از این پیروزی نمایان که بهره قوای دولت و طرفداران آزادی گردید شهرهای سلطان آباد و ولایت و همدان و کرمانشاه و سنندج بتصرف دولت مرکزی درآمد ولی چند ماه بعد مجدداً سالارالدوله عده از عشایر کرد و لر صفحات غرب بخصوص سران ایل کلهر و رؤسای عشایر کردستان را بدور خود جمع کرده شهرهای سنندج و کرمانشاه را دوباره متصرف شد و خود را ابوالفتح شاه خوانده باز تسخیر طهران و برانداختن مجلس شورای ملی و حکومت مشروطه را توأم با غارت و یغما بهمراهان خود وعده میداد پس از تصرف مجدد کرمانشاه بوسیله سالارالدوله حکومت مرکزی یار محمد خان کرمانشاهی را که از مجاهدین مدافع تبریز بود و در زدوخوردهای قوای ملی با اتباع شاه مخلوع در چند ماه قبل شرکت کرده بود باعه مجاهد برای گرفتن کرمانشاه مأمور کرد و نامبرده هم باتفاق مجاهدین مسلمان و عده قوای محلی صفحات غرب موفق گردید که سالارالدوله را از کرمانشاه خارج کرده شهر را بتصرف آورد ولی چون کمکی از تهران نرسید و قوای او هم در مقابل عشایر و افراد سالارالدوله بسیار ناچیز بود باتمام رشادتی که کرد بالاخره مجبور گردید که از کرمانشاه خارج و بهمدان عقب نشینی نماید و

مجددا شهر بدست اتباع سالارالدوله افتاد واضح است که در این جریانها و کشمکشها و زدوخوردها چه صدمات و خسارات و خرابیهائی بصفحات غرب ایران وارد شد و چه خونها که بناحق ریخته گردید مخصوصا اهالی شهر کرمانشاه بیش از سایر نقاط از این حوادث صدمه و خسارت جانی و مالی دیدند بدبختانه در این ایام هم مرض وبا در حدود غرب ایران بروز کرده بود و این هم برهصیبت اهالی و بیم و وحشت آنان مافزود در خلال این ایام دولت مرکزی در تهران شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما را به ایالت غرب منصوب و بدفع فتنه سالارالدوله مأمور کرد ولی قوای کافی و وسائل وامکانات وافی برای این مأموریت بزودی فراهم نمیشد نتیجه در جنگی که در صد فرسنگی همدان بین افراد تحت امر فرمانفرما متشکل از عده قزاق و سربازان و سواران محلی از يك جانب و اتباع سالارالدوله مشتمل بر عشایر کردستان و کرمانشاهان و غیره بسر کردگی مجلل السلطان پیشخدمت شاه مخلوع از طرف دیگر رخ داد افراد فرمانفرما شکست خورده و بهمدان عقب نشینند ولی خوشبختانه اقدام سریع دولت مرکزی در فرستادن یفرم خان از تهران و سیصد نفر فدائیان ارمنی از سلطان آباد و اعزام ششصد نفر سوار بختیاری از زنجان به همدان و جدیت مجاهدین مسلمان بر ریاست یار محمد خان کرمانشاهی منجر باین شد که در ظرف مدت دو هفته پس از شکست قبلی روز دوم جمادی الثانی ۱۳۳۰ در زدوخوردهای سختی که در اطراف همدان بین قوای طرفین اتفاق افتاد مجلل السلطان و افرادش شکست سختی خورده و تلفات زیادی بانان وارد شد ولی در همین روز در جنگی که در ده کوچک شوره از توابع کنگاور اتفاق افتاد یفرم خان کشته شد و کری خان ارمنی معاون و دستیار او بسمت ریاست مجاهدین و فدائیان ارمنی جای یفرم را گرفت و با وجود کشته شدن یفرم قوای ملی روحیه خود را نباخته و حمله مجدد یاغیان را دفع و آنانرا تا قروه «بین راه همدان به سنندج» تعقیب کردند و بعد هم از قروه بطرف کنگاور و صحنه برای تصرف کرمانشاه و گرفتاری سالارالدوله حرکت کردند .

جنازه یفرم هم همان روز از میدان جنگ به همدان و از آنجا بتهران

فرستاده شد در طهران هم از طرف دولت و مجلس و آزادخواهان و اهالی پایتخت به پاس خدماتی که در راه آزادی و مشروطیت انجام داده بود تشییع مجلل و مفصلی از جنازه او بعمل آمد.

باری در روزهای یازدهم و دوازدهم جمادی الثانی ۱۳۳۰ در اطراف صحنه مجدداً جنگ سختی بین افراد سالارالدوله که قریب سه هزار نفر بودند با قوای دولت رخ داد که بشکست قطعی سالارالدوله و کشته شدن عده زیادی از سران و افراد اتباع او منتهی گردید از جمله مقتولین این جنگ داودخان کلهر رئیس ایل کلهر و طرفدار پرو پا قرص و مؤثر سالارالدوله بود که با توافق پسرش در این زدو خورد کشته شدند و شاهزاده که بر حسب معمول همیشگی خود در عقب جبهه جنگ و پشت سر جنگجویان خویش بود و در این موقع هم در شهر کرمانشاه مستقر گردیده بود پس از شنیدن خبر شکست مزبور با عده‌ای بطرف ماهیدشت فرار کرد قوای دولت بعد از این جنگ بدون برخورد با مقاومت دیگری بشهر کرمانشاه وارد و شهر را قبضه کردند و فرمانفرما بنام دولت مرکزی بسمت والی غرب مشغول کار شد ولی غائله سالارالدوله هنوز خاتمه نیافته بود و کردستان هم در دست اتباع و طرفداران او بود تصرف مجدد کرمانشاه از طرف سالارالدوله و زدو خورد های او با افراد قوای دولتی که چند ماه ادامه یافت و کشته شدن یار محمدخان و سوانح و وقایع آن آیام بحث مفصل و جداگانه است که در خور مقاله مفصلی دیگر می باشد.

در جنگ صحنه تلفات یاغیان زیاد ولی از آن مجاهدین و بختیاری بسیار قلیل بود و با در نظر گرفتن اینکه عده یاغیان خیلی زیاد تر و بملاوه در محل و مسکن خود جنگیده و بوضع محل و مکان آشنائی داشتند پیروزی قوای ملی با تلفات زیادی که به خصم وارد کردند در خور کمال تحسین است رؤسای مهم بختیاری در این جنگ شهاب السلطنه و ضیاء السلطان و رئیس مجاهدین مسلمان یار محمدخان کرمانشاهی و فرمانده فدائیان ارمنی کری خان بودند اینک گزارش فرمانفرما را راجع به جنگ مزبور بنظر خوانندگان محترم میرسد و از اینکه توضیح نگارنده مفصل گردید پوشش خواسته امید است که اطلاع کلام موجب ملال خاطر خوانندگان عزیز نگردیده باشد. ناتمام